

واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده

علی گنجیان خناری*

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳)

چکیده

ترجمه متن ادبی، سخت‌ترین نوع ترجمه است و با چالش‌های ویژه‌ای روبه‌روست که باعث دشواری بیش از پیش ترجمه می‌شود. این نوع از ترجمه، نیازمند بحث‌های نظری است تا راهکارهایی برای ترجمه بهتر و توفیق بیشتر مترجمان ارائه دهد. در این راستا، پژوهش پیش رو بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی به ویژگی‌های این نوع متون و چالش‌هایی بپردازد که مترجم در ترجمه با آن‌ها سروکار دارد. از رهگذر این بررسی مشخص شد که هر مترجم ادبی با سه چالش کلی و بنیادین روبه‌رو است که عبارتند از: «چالش نوع متن»، «چالش خواننده»، «چالش اجزای متن». از این میان، چالش اجزای متن را می‌توان به «چالش الفاظ»، «چالش اصطلاحات و تعابیر اصطلاحی»، «چالش ساختار جمله و ترکیب» و... تقسیم کرد. از این رو، مترجم باید به این چالش‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها توجه داشته باشد تا در ترجمه خود گرفتار به کارگیری الفاظ ناشناخته و غریب و نیز ساختارهای نامأنوس نشود که منجر به تضعیف سطح ترجمه و کاهش میزان اثرگذاری آن گردد. از جمله راهکارهایی که برای زدودن آن چالش‌ها ارائه شد، گردآوری همه معانی در چارچوب بافت‌های متعدد، مراجعه به پژوهش‌های جدیدی که در حوزه اصطلاحات جدید صورت می‌گیرد، توسعه‌بخشی مفهوم ضمنی و... می‌باشد.

واژگان کلیدی: متن ادبی، مترجم، چالش نوع متن، چالش خواننده، چالش ترکیب.

مقدمه

امروزه دیگر ترجمه نوعی سرگرمی زائد یا امری نشان‌دهنده فرهیختگی فرد به شمار نمی‌رود، بلکه با گام‌هایی رو به جلو فاصله بسیاری از آن نقش سنتی خود گرفته‌است و جهان به لطف وسائل ارتباط جمعی تبدیل به دهکده‌ای کوچک شده‌است که همه حوادث در زمانی بسیار اندک به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و در اختیار ملل و گروه‌های مختلف جامعه قرار می‌گیرند. همچنین، در روزگار کنونی، ترجمه چنان جایگاه و اهمیتی دارد که تبدیل به ضرورتی حتمی برای همه کشورها و ملل شده‌است. بدین ترتیب، باید برای مشکلات پیش رو در زمینه ارائه معنایی امانت‌دارانه، کامل و روشن از متن مبدأ چاره‌اندیشی شود. ناگفته پیداست که ترجمه غیر پایبند به اصل امانت‌داری، منجر به ایجاد سوء برداشت و ارائه معنایی نادرست به خواننده می‌شود که خود می‌تواند مشکلات و یا حتی در برخی موارد، بحران‌هایی عظیم را در پی داشته باشد. بنابراین، یافتن یک معادل لفظی مناسب و سازگار با بافت متن جزو چالش‌های عام پیش روی مترجمان به شمار می‌رود و همین امر از عوامل دشوارسازی فرایند عمل مترجم، به‌ویژه در ترجمه متون ادبی نیز به شمار می‌رود؛ چراکه ساختار مزاجی، عاطفی و عقلی انسان از نقطه‌ای به نقطه دیگر دچار دگرگونی و تحولات مختلفی می‌شود و در همین چارچوب، مترجم فعال در حوزه ادبیات با چالش‌های مختلفی مواجه است و شناخت این چالش‌ها ضرورت و اهمیت پژوهش در این زمینه را دوچندان می‌کند؛ زیرا کمک شایانی به مترجم در ترجمه یک متن ادبی خواهد کرد. از این رو، این مقاله به دنبال آن است تا به برخی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی یک مترجم در ترجمه متن ادبی اشاره کند و پاسخی برای دو سؤال زیر بیابد:

- مهم‌ترین مشکلات و چالش‌هایی که یک مترجم در برگردان متن ادبی با آن روبه‌روست، چیست؟

- چه راهکارهایی برای ترجمه هرچه بهتر متون ادبی وجود دارد؟

۱. فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌آید مهم‌ترین چالشی که یک مترجم ادبی با آن روبه‌رو می‌شود، ترجمه استعاره‌ها و مجازهای زبان مبدأ است.

- هر مترجم ادبی برای ارائه یک ترجمه موفق، ابتدا باید بتواند چالش‌های خواننده و متن را شناسایی کند و آنگاه اقدام به رفع آن چالش‌ها نماید.

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است، بدین صورت که ابتدا مقدمه‌ای از نقش مترجم در روند ترجمه آورده شده، سپس چالش‌های مترجم در سه عنوان کلی «چالش نوع متن»، «چالش خواننده» و «چالش اجزای متن» بررسی و تحلیل می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه ترجمه و چالش‌های پیش روی مترجم به طور عام و ترجمه متون ادبی به طور خاص، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته‌است که به پاره‌ای از آن پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

- کتاب ترجمه متون ادبی از علی خزایی فر که به نظریه «وینه و داربلنه» در ترجمه پرداخته، متون ادبی انگلیسی را مبنای کار خود قرار داده‌است.

- کتاب ترجمه متون ادبی (فرانسه به فارسی)، از محمدجواد کمالی که در هشت فصل به مهم‌ترین مباحث علمی ترجمه ادبی از فرانسه به فارسی می‌پردازد. از جمله این مباحث می‌توان به مشکلات متداول، روش‌های مؤثر برای ترجمه ادبی (اعم از نظم و نثر)، رعایت سبک، مخاطب محوری و نحوه ترجمه زبان گفتاری در آثار ادبی اشاره کرد.

- مقاله «تشتت رویه مترجمان ادبی» از احمد پوری که در آن، تشتت آرا و وجود سلايق متفاوت در ترجمه، نه تنها نگران‌کننده پنداشته نشده‌است، بلکه از نظر نویسندگان تا حد زیادی به خلاقیت بیشتر در کار ترجمه کمک می‌کند.

- مقاله «آیا ترجمه ادبی نوع خاصی از ترجمه است؟» نوشته ژ. داربلنه و ترجمه فاطمه عشقی که نویسنده در آن، این جمله را رد کرده است که ترجمه ادبی نوعی کاملاً خاص است و قواعدش بدون چون و چرا به ذوق بستگی دارد و ترجمه ادبی را معرف خلاقیت خواننده می‌داند.

- مقاله «درباره ترجمه ادبی» نوشته محمد قائد که در آن بر نقش ویراستاران تأکید شده، آمده است: ترجمه و انتشار آثار ادبی نیازمند ویراستارانی است که بار دیگر همراه با مترجم جزء به جزء برگردان را زیر ذره بین بگذارند.

- مقاله «الترجمة الأدبية بين أمانة النقل، والخلق الموازي» از ابراهیم عادل که نویسنده معتقد است قبل از ترجمه هر متن ادبی باید زندگینامه نویسنده و بافتی را شناخت که متن در آن شکل گرفته است و در کنار آن باید تمام مقالاتی را مطالعه کرد که در نقد آن متن نوشته شده است.

- مقاله «الترجمة الأدبية: تملك النص» از فورطوناطو اسرائیل، ترجمه مصطفی النحال که در آن نویسنده معتقد است متن ترجمه نیز همچون متن اصلی برچسب ادبی خود را حفظ کند.

- مقاله «خصوصیات الترجمة الأدبية» به قلم حسنه حدانی که در آن، مشکل اصلی در ترجمه ادبی، انتقال صورت‌های ادبی از زبانی به زبان دیگر شمرده شده است و مهم‌ترین مشکل در ترجمه شعر، مسئله ترجمه موسیقی و وزن آن است.

- مقاله «الترجمة الأدبية إلى العربية سلاح ذو حدين» از کوثر حمزه که معتقد است با وجود اینکه ترجمه ادبی سخت‌ترین نوع ترجمه به شمار می‌آید، اما در عین حال، زیباترین نوع ترجمه است؛ زیرا در حوزه ادبیات قرار دارد که مورد علاقه همه ملت‌هاست.

در بیشتر مقالات، تنها به سختی‌های این نوع ترجمه و به بزرگترین مشکل آن که ترجمه صورت‌های ادبی است، اشاره شده است. اما مقاله حاضر، علاوه بر بیان سختی‌های مترجم در ترجمه متن ادبی به طور عام، به چالش الفاظ، ساختار، اصطلاحات و در

زیرمجموعه آن‌ها، ترجمه صورت‌های ادبی نیز پرداخته‌است و در آن سعی شده تا چالش‌های بزرگ و مهمی که یک مترجم با آن‌ها روبه‌روست، تحلیل و بررسی شود.

۳. نقش مترجم در ترجمه ادبی

بدون در نظر گرفتن مترجم نمی‌توان هیچ یک از چالش‌های فرایند ترجمه را بررسی کرد؛ چراکه مترجم عنصری کانونی و مرکزی در فرایند ترجمه به شمار می‌آید و از همین رو، فرایند ترجمه هرگز نمی‌تواند با یک دید موضوعی (عینی) مجرد صرف تحقق یابد. با توجه به اینکه شخص مترجم جزئی از محیط فرهنگی پیرامون خود به شمار می‌رود، در باب اصول و روش‌های کاربردی در ترجمه نیز نقش محوری دارد؛ چراکه مترجم، یک متن را از نو بازتولید یا بازآفرینی می‌کند و متن را در محیط و فرهنگی غیر از محیط و فرهنگ اولیه آن وارد می‌سازد. بر این اساس، مترجم علاوه بر تسلط بر زبان بیگانه و به کارگیری بهینه لغت‌نامه‌ها باید ویژگی دیگری نیز داشته باشد. البته این موضوع به نقطه‌ای اختلافی میان پژوهشگران تبدیل شده‌است، در حالی که برخی از آن‌ها وظیفه مترجم را این می‌دانند که به عناصر به کار رفته از سوی نویسنده اصلی احترام بگذارد و هرگز ویژگی‌های شخصی خود را در اثر ترجمه شده وارد نسازد. گروهی دیگر نیز بر این باورند که مترجم «باید موضعی کاملاً شخصی در قبال متن داشته باشد و ویژگی‌ها و مشخصات خاص خود را بر متن بیفزاید و در این زمینه، مترجم و هنرمند خلاق هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند» (حماد، ۲۰۰۲م: ۲۴۳).

بدین ترتیب، دو رأی کاملاً متفاوت و متناقض در پیش روی ما قرار می‌گیرد تا آنجا که یکی از آن دو بر ضرورت خودداری از افزوده شدن ابعاد شخصی و هویتی مترجم بر متن تأکید دارد، در حالی که دیگری ما را به ضرورت حضور ابعاد شخصی مترجم در متن ترجمه شده فرامی‌خواند.

نظریه سوم می‌توان متصور شد که بر مبنای آن نمی‌توان انتظار داشت که مترجم در ترجمه، رویکردی کاملاً شخصی یا موضوعی داشته باشد. در واقع، مترجم در ترجمه، رویکردی میانه را در پیش می‌گیرد و در این چارچوب، در برخی موارد می‌تواند در

چارچوب مجموعه‌ای از شرایط، دخالت‌هایی را نیز صورت دهد. یکی از این شروط آگاهی وی به ریشه‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی و تمدنی به کار رفته از زبان مبدأ در اثر ادبی است؛ چراکه هرگز نمی‌توان مترجمی را یافت که بتواند از درجه معینی از تأثیر شخصی در فرایند عمل خود اجتناب نماید. مترجم در فرایند تفسیر خود از اثر ادبی و در فرایند گزینش کلمات و ساختارهای اسلوبی مورد نظر در ترجمه، قطعاً تحت تأثیر بازتاب‌های مؤلف و اثر او در شخصیت خود قرار می‌گیرد. بی‌آنکه اصل امانتداری نادیده گرفته شود، باید پذیرفت که مترجم باید تا حد امکان از دخالت شخصی در فرایند انتقال پیام بر کنار باشد. از سوی دیگر، هرگز نباید مترجم را نوعی ماشین یا ربات فرض کرد. در هر حال، او در فرایند ترجمه خود ویژگی‌های شخصی خویش را در اثر ترجمه شده بر جای خواهد گذاشت. بر این مبنا، هر مترجمی باید روشن کند که تا چه میزان در اثر ادبی، شخصیت خود را بی‌آنکه با مقصود مؤلف اصلی اثر تناقض داشته باشد، در روند ترجمه دخالت خواهد داد و این امر همان چیزی است که می‌توان از آن به عنوان «حس ترجمه» (همان: ۲۴۴) یاد کرد. این حس، رابطه متن مبدأ با متن مقصد را نظم می‌بخشد و روشن می‌سازد در کجا باید به متن به شکل لفظی متعهد ماند و در چه مواردی، چگونه و چرا می‌توان از آن چارچوب لفظی خارج شد. این بخش همان جنبه فنی ترجمه به شمار می‌رود که وارد ساختن آن در فرمول‌ها و قالب‌هایی جامد و خشک، بسیار دشوار و غیرممکن می‌نماید:

«در واقع، این حس، یک استعداد درونی است که تحت تأثیر تجربه و ممارست صیقل می‌یابد و به ابزاری کارآمد در دستان مترجم تبدیل می‌شود. بنابراین، ترجمه ادبی در ابتدا نیازمند وجود حسی ادبی و خلاقیتی فراتر از خلاقیت مورد نیاز در ترجمه علمی می‌باشد؛ چراکه متن ادبی به همراه خود در بردارنده ابعادی زیبایی‌شناختی نیز می‌باشد که در کنار مضمون درونی آن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، در برخی موارد ممکن است زبان مبدأ چنان دشوار و پیچیده باشد که مترجم در تعامل خود با آن دچار مشکلاتی بزرگ گردد. از این رو، همزیستی مترجم با آثار ادبی یکی از راه‌های پیش روی وی در مسیر انتقال دقیق و امانتداری عناصر زیبایی‌شناختی موجود در متن مبدأ به شمار می‌رود» (ماری برکات، ۲۰۰۶م: ۶).

۴. چالش‌های مترجم

چالش‌های پیش روی هر مترجم به طور عام و مترجم متن ادبی به طور خاص را می‌توان در سه عنوان کلی خلاصه کرد: «چالش نوع متن»، «چالش خواننده»، «چالش اجزای متن».

۴-۱. چالش نوع متن

بعد از آنکه ترجمه با عبور از تحولاتی مهم تبدیل به ابزاری کارآمد و ضروری در عرصه فعالیت‌های انسانی شد، انواع جدیدی از ترجمه متن، مانند ترجمه اخبار کوتاه مطبوعاتی، متون ادبی و علمی، و متون شنیداری و دیداری در اشکال مختلف آن به مخاطبان ارائه شد. هر نوع متن ویژگی‌های خاصی دارد که همین امر مترجم را با چالش‌های ویژه‌ای مواجه می‌سازد؛ به عنوان مثال، ترجمه متون مطبوعاتی و رسانه‌ای از نظر سبک بیان و شیوه ترجمه با بازگردان متون علمی متفاوت است، همچنان که دیدگاه پژوهشگران درباره نوع متون متناسب با اختلاف رویکردهای پژوهشی و نظری آنان، متفاوت از دیگری می‌گردد (ر.ک؛ فوزی، ۱۹۸۶م: ۱۴۷). در همین راستا، آلبرشت نوبرت بر این باور است که هر متنی، جدا از نوع آن، در بر دارنده عناصری تأثیرگذار است. این عناصر هنگامی نمود می‌یابند که نویسنده اقدام به بیان نیازها، اهداف و مقاصد اجتماعی و فردی می‌نماید و بر همین اساس، متن وارد رابطه‌ای تأثیرگذار با مخاطب می‌شود و روابط تأثیری متن متناسب با تنوع متون، متنوع می‌شود. این رابطه تأثیری ریشه در این امر دارد که فرد فرستنده (در اینجا نویسنده) اقدام به گزینش مجموعه‌ای از چارچوب‌های لفظی و اسلوبی می‌نماید و از آن‌ها در مسیر اهداف معین خود سود می‌جوید.

بر همین اساس، روشن می‌شود که تعیین نوع متن، موضوعی بسیار حیاتی در روند ترجمه می‌باشد؛ همچنان که مترجم در اثنای مرحله تحلیل متن به درک روشنی از نوع متن پیش روی خود دست می‌یابد. در همین زمینه، کاترینا رایس نوع متن را به منزله سوپاپ اطمینانی می‌داند که روند ترجمه را در سیطره خود قرار می‌دهد. او اساساً بر زبان متن

تمرکز داشت. نکته شایسته ذکر دیگر درباره دیدگاه کاترینا رایس، تقسیم‌بندی متون است. رایس متون را به چهار دسته تقسیم می‌نماید که عبارتند از: متون محتوامحور، متون فرم‌محور، متون خطابی، و متون شنیداری. در این تقسیم، مقصود کاترینا از متون فرم‌محور، همان متون ادبی می‌باشد؛ چراکه مقصود کاترینا رایس از فرم، «شیوه بیان نویسنده از مضمونی مشخص یا کیفیت ارائه محتوا از سوی مؤلف است» (همان: ۱۵۱). عناصر فرم در متونی که در پی ارائه شکلی سرشار از تأثیرات زیبایی‌شناسانه خاص می‌باشند، نمود می‌یابند. درباره چگونگی فرم متن ترجمه نیز باید گفت که در واقع، «به‌کارگیری آگاهانه و یکدست روشی معین در بازنویسی متن ترجمه است که مترجم ادبی باید آن را در نظر بگیرد» (خزایی فر، ۱۳۸۲: ۶).

۲-۴. چالش خواننده

بیشتر نظریه پردازان حوزه ترجمه، عامل مهمی را نادیده گرفته‌اند که نقشی اساسی در تولید و آفرینش معنا دارد و آن همان خواننده به شکل عام و خواننده متن ادبی به شکل خاص می‌باشد و «در واقع، باید گفت که خواننده دیگر ارتباطی مصرفی با متن ندارد و پذیرش متن در نزد او نیز به یکباره و تنها از روی ارضای عطش ادبی و دریافت شخصی صورت نمی‌گیرد، بلکه خواننده خود در آفرینش این متن مشارکت می‌نماید» (عبدالناصر، ۱۹۹۹م: ۹۸) به این ترتیب، اثر ادبی از سه عنصر مؤلف، اثر و خواننده پدید می‌آید و خواننده تنها به عنوان یک عنصر تعبیرگر به شمار نمی‌آید، بلکه عاملی حاضر در تجربه ادبی محسوب و در آن مشارکت می‌نماید و فراتر از آن مرکزی از انرژی و محتوا برای اثر ارائه شده به شمار می‌رود که به واسطه حضور آن، دیدگاه تجربی و نوع نگاه به اثر مؤلف دگرگون می‌شود. از این رو، تعاملی دوسویه میان متن و خواننده برقرار است که امروزه از آن با عنوان نظریه پذیرش یاد می‌شود. بنابراین، متن کاملاً باز است و خواننده یا مخاطب (که در اینجا مقصود، خواننده متن ترجمه شده یا خود شخص مترجم در هنگام مطالعه متن اصلی می‌باشد)، در فرایند مشارکت خود، متن را تولید می‌نماید. البته مقصود از تولید نه مصرف، بلکه آمیزش دو فرایند خوانش و تألیف در یک فرایند دلالتی واحد است، به

گونه‌ای که نفس مطالعه اثر، تبدیل به نوعی مشارکت در تألیف و آفرینش آن می‌شود. می‌توان علت این امر را در این نکته دانست که متن «ابزاری جامد و خشک است که تنها در زمانی حیات می‌یابد که پیشگویی‌های خواننده، روح حیات و زندگی در آن می‌دمد» (حسن، ۲۰۰۱: ۷۱).

همچنان که توانمندی حداقلی خواننده در به‌کارگیری فرهنگ لغت نیز امری ضروری است تا بتواند مفهوم دلالتی کلمات و معانی آن‌ها را درک نماید و اگر خواننده نتواند رموز ابتدایی زبان مبدأ را درک کند، هرگز نخواهد توانست در بافت گنگ و مبهم متن غور و تعمق نماید. از سوی دیگر، آشنایی خواننده با شرایط پیرامونی آفرینش یک قطعه ادبی، او را کمک خواهد کرد تا تأویلی از کلمات ارائه دهد که با خواننده متن تطابق و انسجام داشته باشد؛ یعنی با معنای اولی مورد نظر مؤلف هم‌راستا باشد. به همین ترتیب، می‌توان دریافت که شناخت تعابیر بیانی و دشواری‌های آن‌ها و نیز درک قالب‌های مختلف ادبی، خواننده را از فهمی نزدیک‌تر به انواع ادبی بهره‌مند می‌سازد (ر.ک؛ همان: ۷۴-۷۵).

۳-۴. چالش اجزای متن

۱-۳-۴. چالش الفاظ

«کلمه» یا «لفظ» کوچکترین واحد معنایی در کلام و زبان به شمار می‌رود (ر.ک؛ استیفن، ۱۹۹۷: ۵۵). البته این توضیح تنها تعریف «کلمه» به شمار نمی‌رود و برخی دیگر در تعریف خود از کلمه آن را «کوچکترین واحد کلامی قادر به نطق تام» دانسته‌اند. نویسنده این سطور باور دارد که بافت باید همه شرایط و پسامدهای پیرامونی کلمه را در بر بگیرد؛ چرا که کلمه خارج از ساختار نظم (جمله) هیچ معنایی نخواهد داشت و اینجاست که یک چالش دیگر در برابر مترجم قرار می‌گیرد. این چالش همان اختلاف فرهنگی یا تمدنی کلمه یا اختلاف دلالت کلمات در زبان عربی (مقصد) با دلالت همان کلمات در سایر زبان‌هاست. مترجم همواره نیاز دارد تا معانی کلمات در زبان مبدأ و مقصد را به

یکدیگر نزدیک کند؛ چراکه هر زبانی مفردات متشابهی دارد که معانی آن‌ها اختلافاتی جزئی با یکدیگر دارند. برخی از موضوعات مرتبط با روابط دلالتی عبارت است از:

الف) مشترک لفظی

دو زبان عربی و فارسی تعریف تقریباً یکسانی از «مشترک لفظی» ارائه می‌نمایند و مشترک لفظی در این تعریف «لفظ واحدی است که در نزد کاربران یک زبان، بر دو یا چند معنای مختلف دلالت دارد» (مجدی، ۲۰۰۴: ۱۸۶) و یا آنکه آن را «لفظی دال بر بیش از یک معنا» (اسامه، ۲۰۰۹: ۳۸۱) می‌دانند.

تعدد معنایی یک واژه، چالشی به شمار می‌رود که ممکن است مترجم در هنگام ترجمه چنین الفاظی با آن دست به گریبان شود. این امر خود منجر به ایجاد غموض و ابهام در معنا از طریق دوگانگی معنایی یک واژه واحد خواهد شد و سرانجام، یکی از دو معنا به دلیل برخورد با دیگری به کنار می‌رود. از همین رو، باید بافتی مورد تکیه مترجم قرار گیرد که معنای مورد نظر را تعیین و مشخص می‌نماید؛ به سخن دیگر، حل این مشکل در رجوع به بافت نهفته است و مقصود ما از بافت، نه جمله یا پاراگراف، بلکه کل اثر ادبی است.

ب) مترادف

وجود مترادف در یک زبان، چه در ترجمه از آن و چه در ترجمه به آن زبان، موضوعی چالش‌برانگیز به شمار می‌رود که منجر به دشوار شدن بیش از پیش ترجمه می‌شود و به همین دلیل نیز باید تشابه دلالتی الفاظ در هر دو زبان مبدأ و مقصد بررسی شود تا تفاوت‌های بسیار ظریف موجود میان الفاظ و نحوه کاربرد آن‌ها آشکار گردد.

ج) اصداد

مقصود از اصداد، «کلماتی است که در آن واحد دو معنای کاملاً متضاد با یکدیگر دارند» (مجدی، ۲۰۰۴م: ۱۹۲). پیدایش این پدیده زبانی، ریشه در چند عامل مهم دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

دلالت عام لفظ؛ یعنی معنای معجمی واژه، عام باشد، سپس این معنا تخصیص یابد و خاص تر شود؛ برای نمونه، در زبان عربی کلمه «المأتم» در چارچوب فرهنگ واژگان به معنای «اجتماع زنان در شادی و اندوه» است. سپس در ادامه، دلالت واژه به «اجتماع در اندوه» تخصیص یافته است و به این ترتیب، در معنای این کلمه تضاد ایجاد شده است: «التفاؤل و التشاؤم: یعنی انسان از ذکر کلمه‌ای احساس شومی نماید و عکس آن را ذکر کند».

بدین ترتیب، میزان چالش برانگیزی پدیده اصداد در روند ترجمه آشکار می‌شود؛ چراکه مترجم خود را در برابر واژه‌ای می‌یابد که دو معنای متناقض دارد و نمی‌داند کدام یک از آن دو را باید انتخاب نماید. در اینجاست که مترجم برای حل مشکل، چاره‌ای جز پناه بردن به بافت پیش روی خود نمی‌بیند.

۴-۳-۲. چالش اصطلاح و تعبیر اصطلاحی

اصطلاح و تعبیر، نقشی اساسی همانند نقش واژه در زبان دارند؛ همچنان که آن دو در بسیاری از موارد بیش از لفظ، معنا را برای مخاطب روشن می‌سازند و بر میزان تأکید آن می‌افزایند. این امر ریشه در این واقعیت دارد که اصطلاحات و تعابیر در بر دارنده مدلولاتی عمیق یا معنایی اصطلاحی هستند که با متن هم‌راستا می‌باشند. در برخی موارد نیز اصطلاحات بیانگر مدلولاتی تمدنی هستند که از پیشرفت‌های علمی جهانی سرچشمه گرفته‌اند.

تعبیر اصطلاحی به معنای «مفهومی کلیشه‌ای است که در بر دارنده مفهومی متفاوت از معنای لفظی عام می‌باشد. برخی تعبیرات با موقعیت‌ها و حوادث و حکایات مشخصی

مرتبط می‌گردند و در برخی موارد نیز این تعابیر، امثال و حکم فولکلور، کلام منقول از بزرگان و یا عبارات رایج در میان مردمان را دارد» (هویدا، ۱۹۹۸م: ۶۱۷).

بدین ترتیب، تعبیر اصطلاحی به معنای حکمی از احکام، ترجمه‌ای از حس، یا فکری خاص و یا تجربه‌ای در زندگی می‌باشد. مهم‌ترین عنصری که تعبیر اصطلاحی را برجسته و متمایز می‌سازد، به تصویر کشیدن اشیاء و حوادث می‌باشد. البته در به‌کارگیری تعبیر اصطلاحی باید دقتی وافر داشت؛ چراکه تعابیر اصطلاحی تنها در همان قالبی به‌کار می‌روند که از روز نخست با آن قوام یافته بودند و نباید هیچ‌گونه تغییری در آن صورت پذیرد و هر تغییری ممکن است منجر به تغییر قالب اصطلاح یا دگرگونی معنایی آن گردد، ضمن آنکه در ساختار واژگانی آن نیز نباید دخل و تصرف شود. تعبیر اصطلاحی معمولاً بر دو منبع مهم تکیه دارد که یکی از آن‌ها، مثل‌های فولکلور و دیگری، حکایات، موقعیت‌ها، حوادث و وقایع می‌باشد.

تعبیر اصطلاحی ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از:

۱. تعبیر اصطلاحی در واقع، از کلماتی کلیشه‌ای شکل می‌یابد که هیچ‌گاه تغییر نمی‌یابند و هر نوع تغییری، هرچند اندک، معنا و ساختار آن را دگرگون می‌نماید.
۲. تعبیر اصطلاحی بسیار کوتاه و مختصر است و در آن، اصل ایجاز لفظ رعایت می‌شود.
۳. کوچک‌ترین تعبیر اصطلاحی در بر دارنده یک واژه ساده یا مرکب است.
۴. تعبیر اصطلاحی معمولاً در بر دارنده مصدر است و می‌توان آن را صرف کرد.
۵. تعبیر اصطلاحی از چارچوب کلمات کلیشه‌ای خارج می‌شود و مدلول آن با معنای حقیقی یا لفظی کلمات متفاوت است.
۶. معنای دلالی و معنای حقیقی یا لفظی در پاره‌ای از تعابیر اصطلاحی با یکدیگر تناسب می‌یابند.

بنابراین، «تعبیر اصطلاحی» تفاوت بسیاری با «اصطلاح» دارد؛ بدین معنا که در بیشتر موارد، تعبیر اصطلاحی می‌تواند جمله یا مجموعه‌ای از کلمات و یا در برخی موارد نادر، یک واژه باشد. نقطه مشترک تعبیر اصطلاحی و اصطلاح را می‌توان در غموض معنایی و ابهام و در برخی موارد، دشواری بیش از اندازه آن دانست؛ چراکه ممکن است معنا در برخی موارد به شکل غیرمستقیم بیان، و در نتیجه، فهم مقصود، دشوار و مدلول مبهم شود. تفاوت دیگر آن دو در این نکته نهفته است که اصطلاح برخلاف تعبیر اصطلاحی، همواره در حال دگرگونی و آفرینش می‌باشد؛ چراکه اصطلاح با دگرگونی‌ها و تحولات زمانه و شرایط ارتباط مستقیم دارد و هر گونه تغییر و تحولی در شرایط و رویکردهای جامعه، زبان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، اما تعبیر اصطلاحی بیشتر با میراث و سنت زبانی و تاریخ ملل و احوال گذشته آن‌ها در ارتباط است. بنابراین، فهم تعبیر اصطلاحی، امری بسیار دشوار است، مگر آنکه در دل یک جمله یا متن کامل بررسی شود؛ چراکه تعبیر اصطلاحی ممکن است در بر دارنده تصاویری بلاغی باشد، یا آنکه به دلیل ارتباط با حادثه یا مناسبتی معین برای ما مبهم و گنگ جلوه نماید و از همین رو، مترجم در ترجمه آن با مشکلات بسیاری مواجه می‌شود. البته این مشکل را می‌توان در دل بافت جمله یا بافت کلی موضوع چاره‌اندیشی کرد. این در حالی است که:

«برای فهم اصطلاح نمی‌توان به داخل جمله یا بافت مراجعه نمود؛ چراکه اصطلاح، علاوه بر آنکه دچار دگرگونی و تحول می‌شود، تا حد زیادی نیز مستقل به ذات می‌باشد و از همین رو، ترجمه آن امری بسیار دشوار به شمار می‌رود و مترجم باید همواره به پژوهش‌های جدیدی که در حوزه اصطلاحات جدید صورت می‌پذیرد، مراجعه نماید و در صورتی که نتواند معادلی مناسب برای اصطلاح بیابد، می‌تواند از شیوه نویسه‌گردانی یا آنچه با عنوان اقتباس شناخته می‌شود، بهره گیرد» (فوزی، ۱۹۸۶م: ۱۹۰).

در این حالت، نویسه‌گردانی قاعده‌ای است که در خدمت انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر قرار می‌گیرد، ولی این امر هرگز به این معنا نیست که مترجم همه مفاهیم جدید را به شیوه نویسه‌گردانی به مخاطب انتقال دهد، بلکه مترجم باید صاحب علم و آگاهی بسیار

باشد و در جریان تازه‌ترین دستاوردهای تعریب (معادل‌گذاری) و اصطلاحات و اسامی جدید ابداعی باشد.

۴-۳-۳. چالش ترکیب: ساختار جمله

بزرگترین چالش پیش رو در حوزه ترکیب، موضوع ساختار یا نظام جمله است؛ چراکه زبان تنها مجموعه‌ای از الفاظ و اصطلاحات نیست و در آن شاهد حضور ترکیبات نیز هستیم. نوع ترکیب‌بندی هر زبان با زبان دیگر متفاوت است و از این رو، مترجم باید با ویژگی‌های ترکیب هر دو زبان مبدأ و مقصد کاملاً آشنایی داشته باشد. بنابراین، هیچ مترجمی نمی‌تواند ترجمه‌ای پذیرفتنی از یک قطعه ادبی ارائه نماید، مگر آنکه نوع عباراتی را که در زبان مخاطب وارد می‌گردد، به طور دقیق بشناسد و با کیفیت و چگونگی ورود مکرر این اشکال آشنایی تام داشته باشد؛ چراکه هر گونه تفاوت و دوگانگی، مسیر ارتباطی متن و مخاطب را منحرف خواهد ساخت.

الف) تقدیم و تأخیر

دشواری‌ترین مشکلات در تطابق عبارت‌ها زمانی رخ می‌دهد که فرم عبارتی که در زبان مبدأ مهم شمرده می‌شود، در زبان مقصد وجود نداشته باشد:

«فرایند ترکیب فرمی در زبان، تنها به فرایند ترکیب جملات منتهی نمی‌شود؛ چراکه گوینده هر زبانی بدون توجه به روابط متداخل و میان جملات، اقدام به ترکیب آن‌ها نمی‌کند و در بسیاری از حالات هر سخنی، سخنی دیگر را در سطحی عالی برای ترکیب آماده می‌سازد. هر زبانی چندین نوع از سخن مانند رمان، شعر، خطابه و جز آن را در بر می‌گیرد و معروف است که آن ویژگی‌های شکلی (فرمی) که این اشکال متنوع را برجسته می‌سازند، از زبانی به زبانی دیگر متفاوت هستند و از این رو، مترجم به ابزاری به نام "مهندسی جمله" متوسل می‌شود؛ یعنی مترجم اقدام به "تقدیم و تأخیر" می‌نماید که با عنوان مهندسی تنظیمی جمله شناخته می‌شود» (ادریس، ۱۹۹۵م: ۳۳۱).

هدف از آن نیز ارائه مفهوم به شکلی استاندارد و مألوف در زبان مقصد می‌باشد:

«مقصود از تقدیم، انتقال عنصر به صدر کلام یا جابه‌جایی آن به نقطه‌ای دیگر در داخل جمله است و در هر دو حالت، عنصر مقدم تأثیر خود را در جمله بر جای می‌گذارد. مهم‌ترین جنبه مثبت این تأثیر، اشاره به نقش دلالتی و اساسی عنصر مقدم می‌باشد» (حسنین، ۱۹۹۸م: ۴۳۹).

بنابراین، مترجم باید بکوشد تا اهتمام و توجه مؤلف اصلی به عنصر مقدم را در ترجمه خود لحاظ نماید تا از این رهگذر، بهترین معنا در اختیار خواننده قرار گیرد. البته این سخن هرگز بدین معنا نیست که مترجم خود را مقید به انتقال ترتیب جمله به همان شکل مذکور در متن اصلی نماید، بلکه مترجم باید تلاش خود را به کار بندد تا احساس مورد نظر مؤلف اصلی در قالب ساختاری که از نظر مترجم مناسب به نظر می‌رسد، به مخاطب انتقال یابد و در این میان، بدیهی می‌نماید که «تقلید از ساختار عبارات در متن مبدأ، بدترین رویکرد ممکن است که یک مترجم می‌تواند در فرایند ترجمه اتخاذ نماید» (حماد، ۲۰۰۲م: ۲۴۴)؛ چراکه هدف از ترجمه هرگز این نیست که خواننده احساس نماید در حال مطالعه یک متن بیگانه است. یک ترجمه راستین آرمانی می‌کوشد تا در قالب آنچه ترجمه اسلوب شناخته می‌شود، با توجه به زبان هدف، روح متن اصلی را حفظ نماید و از این رو، مترجم می‌تواند به شرط حفظ معنای اصلی، این فرایند تنظیمی را در جمله پیاده نماید. همچنین، باید میان مفهوم اسلوب از نظر زبانی صرف و مفهوم آن از نظر زیبایی‌شناختی عام تفاوت قائل شد. در واقع، اسلوب تنها محدود به ساختار جملات و عبارات نیست و فراتر از آن، شامل عرف و معیارهای ادبی رایجی است که در ساختارهای زبانی، حضوری تأثیرگذار دارند و این همان نکته‌ای است که مترجم باید در ترجمه خود آن را رعایت نماید.

ب) حذف و اضافه

مترجم در برخی موارد ممکن است اقدام به حذف یا اضافه در ترجمه نماید. نکته شایسته توجه در زبان نیز در این نکته نهفته است که جذابیت معنایی زبان هنگامی آشکار

می‌شود که یکی از دو رکن آن یا یکی از متعلقات آن حذف شود و یا حتی ممکن است با ذکر آن واژه یا عبارت محذوف، کلام رکیک گردد. البته مترجم تنها در صورتی حق خواهد داشت اقدام به این حذف یا اضافه نماید که توجیه یا غرض توجیه‌پذیری داشته باشد. با وجود این، به نظر می‌رسد مترجم می‌تواند آنچه را که در خدمت محتوای کلی اثر قرار ندارد، حذف نماید.

بنابراین، مترجم ادبی می‌تواند از اسلوب‌های بلاغی مورد استفاده در این نوع متون بهره‌برد. تردیدی نیست که اسالیب ایجاز، یعنی حذف و اضافه یکی از انواع اسالیب بلاغی به شمار می‌رود:

«اسلوب حذف از سوی مترجم، معنای نزدیکتری به مقصود مؤلف اصلی در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ یعنی مترجم مختار است که برخی عناصر فرمی را برای حفظ تطابق معنایی حذف نماید. عکس این حالت نیز صادق است و مترجم می‌تواند برخی اضافات را در ساختار جمله خود وارد نماید که در روند بازسازی نحوی، گریزی از آن نیست و از جمله آن‌ها می‌توان به توسعه‌بخشی مفهوم ضمنی و ارائه آن به شکل مفهوم واضح و روشن اشاره نمود» (ماری برکات، ۲۰۰۶م: ۹۰).

ج) التفات

از دیگر مشکلات پیش روی مترجم می‌توان به پدیده «التفات» اشاره نمود:

«البته التفات تنها به معنای بازگشت از یک ضمیر به ضمیر دیگر نیست، بلکه شامل حرکت از یک حوزه زمانی به حوزه زمانی دیگر یا از سوی صیغه مفرد به جمع و یا از صیغه جمع به مفرد نیز می‌شود و آثار ادبی سرشار از چنین اسالیبی می‌باشد؛ چراکه کلام در هنگام انتقال از یک اسلوب به اسلوبی دیگر، روح مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به شنیدن بیشتر ترغیب می‌نماید» (الزناتی العجبری، ۲۰۰۴م: ۲۷۶).

با وجود این، مترجم نمی‌تواند معنا و مقصود چنین اسالیبی را درک نماید، مگر آنکه با این اسالیب و اغراض آن‌ها در هر دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی کامل داشته باشد. از آنجا که التفات اغراض متفاوتی، مانند بزرگداشت و تعظیم مخاطب، مبالغه، اهتمام یا اختصاص دارد، پس مترجم باید آن را با همان دلالتی که در متن اصلی آمده‌است، وارد متن ترجمه کند.

دیگر نوع التفات آن است که نویسنده یک معنا را به طور کامل ذکر نماید و آنگاه دوباره به این معنا رجوع کند و به بخشی از آن، به کنایه یا صریح اشاره کند. از نمونه‌های بارز این نوع التفات می‌توان به این آیه قرآنی اشاره کرد که خداوند تبارک و تعالی در آن می‌فرماید: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (الإسراء / ۸۱). بر این اساس، التفات به یک قالب معین محدود نیست و این معناست که تعیین می‌کند هر قالبی در بافت‌های مختلف به چه شکل وارد شود؛ چنان‌که ممکن است یکی از این قالب‌ها در یک بافت وارد شود تا به معنای مقصود اشاره کند و آنگاه همان قالب در بافتی دیگر به معنای دیگری اشاره داشته باشد که حتی با معنای اول نیز تناقض داشته باشد (ر.ک؛ همان: ۲۷۹). از این روست که مترجم باید معنای پنهان در ورای این قالب‌ها را که تابع قواعد و قوانین معینی هم نیست، به روشنی درک نماید و متوجه باشد که معنای این قالب‌ها یا جملات وابسته به بافت حال سخن یا بافت جملات می‌باشد؛ به سخن دیگر، مترجم باید بافت موقعیت زبانی و اجتماعی زبان مبدأ را به‌نیکی بفهمد تا قادر شود معنای پنهان در ورای ظاهر کلام نویسنده را به خواننده انتقال دهد.

د) قالب فعل

از دیگر مشکلات ترجمه ادبی می‌توان به قالب فعل و جمله مبنی للمجهول اشاره نمود و «این دخل و تصرف جزء اضافاتی به شمار می‌رود که بازسازی نحوی جمله آن‌ها را اقتضا می‌کند» (نایدا، ۱۹۷۶م: ۴۳۷)؛ «زیرا گاهی ترجمه فعل مجهول عربی نمی‌تواند معادل مناسبی در زبان فارسی باشد» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۶۶). البته خواننده عرب‌زبان نیز

به‌شخصه نمی‌تواند منتظر ذکر فعل یا خبر بماند و هنگامی که جمله، اسمیه باشد، باید خبر سریع ذکر گردد تا خواننده از ادامه مطالعه منصرف نشود (ر.ک؛ عنانی، ۱۹۹۲م: ۷۰).

نتیجه‌گیری

این پژوهش بر آن بود تا ویژگی‌های متون ادبی و چالش‌هایی را بررسی کند که مترجم در جریان این نوع از ترجمه با آن‌ها روبه‌رو است و نیز راهکارهایی را برای زدودن آن چالش‌ها ارائه نموده است. از این رو، سختی‌های ترجمه متن ادبی در سه حوزه الفاظ، تعبیر اصطلاحی و ساختار گنجانده شد. در بخش الفاظ، به موضوعات مرتبط با روابط دلالتی، همچون مشترک لفظی، ترادف و تضاد پرداخته شد و روشن شد که مترجم برای حل مشکل چالش برانگیز این سه موضوع، چاره‌ای جز گردآوری همه معانی یک واژه و پناه بردن به بافت پیش روی خود نمی‌بیند. همچنین، دو کلمه «اصطلاح» و «تعبیر اصطلاحی» از یکدیگر تمییز داده شدند که اصطلاح با دیگر گونی‌ها و تحولات زمانه و شرایط، ارتباط مستقیم دارد و هر گونه تغییر و تحولی در شرایط و رویکردهای جامعه، زبان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، اما تعبیر اصطلاحی بیشتر با میراث و سنت زبانی و تاریخ ملل و احوال گذشته آن‌ها در ارتباط است و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در «اصطلاح» یافت نمی‌شود. در چالش ساختار جمله و ترکیب، اسالیبی همچون حذف و اضافه، تقدیم و تأخیر و نیز التفات تحلیل و بررسی شد و لازمه برداشتن آن چالش، آشنایی کامل مترجم با ویژگی‌های ترکیب در هر دو زبان مبدأ و مقصد معرفی شد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- إبراهیم، أنیس. (۱۹۸۴م). *دلالة الألفاظ*. ط ۵. مصر: مكتبة الأنجلو.
 ادریس، محمد جلاء. (۱۹۹۵م). *قضايا و مشكلات الترجمة الأدبية من العربية إلى العبرية*، رسالة المشرق. ج ۴.

- أسامة، أحمد. (٢٠٠٩م.). «فتح الباب المشترك اللفظى فى اللغة الفارسية». *مجلة كلية اللغات والترجمة*. ش ٤٥. مصر: جامعة الأزهر.
- استيفن، أولمان. (١٩٩٧م.). *دور الكلمة فى اللغة*. ترجمة كمال بشر. ط ١٢. القاهرة: مكتبة الشباب.
- حسن، مصطفى سحلول. (٢٠٠١م.). *نظريات القراءة والتأويل الأدبى وقضاياها*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- حسين، صلاح الدين صالح. (١٩٩٨م.). *نظرية مكونات المعنى وأثرها فى النقل من لغة إلى أخرى، أبحاث المؤتمر الدولى: الترجمة و دورها فى تفاعل الحضارات*. القاهرة.
- حماد، أحمد. (٢٠٠٢م.). «الترجمة الأدبية بين قيود النص وحرية الإبداع». *مجلة عالم الفكر*. ش ٤. ج ٣٠. الكويت: المجلس الوطنى.
- خزايى فر، على. (١٣٨٢). *ترجمة متون ادبى*. تهران: سمت.
- الزنانى الجابرى، عامر. (٢٠٠٤م.). *إشكالية الترجمة لأوجه بلاغية فى الترجمات العبرية لمعانى القرآن الكريم*. رسالة دكتوراه. القاهرة: كلية الآداب جامعة عين شمس.
- عبدالناصر، حسن محمد. (١٩٩٩م.). *نظرية التوصيل وقراءة النص الأدبى*. القاهرة: المكتب المصرى.
- عنانى، محمد. (١٩٩٢م.). *فن الترجمة*. ط ١. القاهرة: لونجمان.
- فوزى، عطية محمد. (١٩٨٦م.). *علم الترجمة، مدخل لغوى*. دار الثقافة الجديدة.
- مجدى، شحاتة عبدالحميد. (٢٠٠٠م.). *إشكالية التطابق فى ترجمة النثر الأدبى من العربية إلى العبرية خلال القرن العشرين*. رسالة دكتوراه. القاهرة: كلية الآداب جامعة عين شمس.
- مجدى، محمد حسين. (٢٠٠٤م.). *فصول فى علم اللغة*. دار ابن خلدون للنشر.
- مارى بركات، جندى. (٢٠٠٦م.). *أثر ثقافة اللغة الأم على الترجمة*. بيروت: دارالفكر.
- ناظميان، رضا. (١٣٨٦). *فن ترجمه*. تهران: پیام نور.

هویدا، محمد فهمی. (۱۹۹۸م). *مشکلات ترجمه التعبيرات والإصطلاحات: التعبيرات التركيبية و مسألة ترجمتها إلى العربية، أبحاث المؤتمر الدولي: الترجمة و دورها في تفاعل الحضارات*. القاهرة.

نایدا، یوجین. (۱۹۷۶م). *نحو علم الترجمة*. ترجمة ماجد النجار. العراق: دار الثقافة.